



مؤلفه‌های رفتار حکیمانه در آیات و روایات (سبک زندگی حکیمانه)

فاطمه ربّانی فر^۱

علی راد^۲

چکیده

هدف این مقاله آن است که مؤلفه‌های رفتار حکیم را بر اساس آیات و روایات بشناساند. مسئله اصلی این پژوهش تبیین مؤلفه‌های رفتار حکیمانه از نظر قرآن و احادیث است که مراد از این مؤلفه‌ها، عناصر و اجزای مؤثر در صدور رفتار حکیم است. اکنون پرسش این است که حکیم چه مؤلفه‌های رفتاری دارد.

این مقاله با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی نگاشته شده است که نتیجه به دست آمده از تحلیل محتوای گزاره‌های قرآنی و روایی متناسب با این موضوع این است که رفتار حکیمانه دو گونه مؤلفه اثباتی و مؤلفه سلبی دارد. رفتار حکیمانه باعث ایجاد گرایش‌های اثباتی چون: حق‌مداری، تقوا، صبر و شکیبایی، صدق و راستگویی، امانتداری، شکرگزاری، تشخیص و عملکرد به موقع و مصلحت‌اندیشی، عملکرد هوشمندانه و... در حکیم می‌شود. در مقابل نیز از گرایش‌های سلبی چون باطل‌گرایی، گناه، شتابزدگی، کذب و بی‌صداقتی، خیانت در امانت، ناسپاسی و... به دور است.

کلیدواژه‌ها: حکمت، حکیم، رفتار حکیمان، الگوی رفتاری حکیم، تفسیر موضوعی

* تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۲۸

۱. کارشناسی ارشد، رشته علوم حدیث گرایش تفسیر اثری، دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران. (نویسنده مسئول)

Email: fatemehrabanifar@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.

Email: mobin۳۱۳@gmail.com



مقدمه

هر چند کتاب‌هایی همچون علم و حکمت (آیت الله ری‌شهری) و پایان‌نامه‌ها و مقالاتی همچون: «حکمت در قرآن و آموزه‌های دین»، «معناشناسی کتاب و حکمت در قرآن» که سبب به وجود آمدن دامنه معنایی حکمت در قرآن، اخلاق و حدیث شده است اما تاکنون پژوهشی با رویکرد اکتشاف مؤلفه‌های رفتار حکیمانه منتشر نشده است و کتاب و تألیف مستقلی که پاسخگوی سؤالات مورد بررسی در این پژوهش باشد، وجود ندارد.

با توجه به این که حکمت در روایات، راهی برای بهتر زیستن و اصلاح زندگی فردی و اجتماعی است؛ بنا بر این در این طرح سعی بر این است مؤلفه‌های رفتار حکیمانه، که خاستگاه آن صفت حکمت است، تبیین و توضیح داده شود تا در پرتو آن به چنین زندگی‌ای دست پیدا کنیم.

رفتار حکیمانه شرایطی دارد که همان مؤلفه‌های اثباتی و سلبی است. پس یک رفتار، زمانی حکیمانه خواهد بود که در مقام عمل، دارای بایسته‌هایی و از سوی دیگر از ناشایسته‌ها و ناپهنجاری‌ها پیراسته باشد که از نوع اول تعبیر به مؤلفه‌های اثباتی و از نوع دوم تعبیر به مؤلفه‌های سلبی می‌کنیم. اکنون مواردی از آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

حق‌مداری

حق‌مداری یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثباتی است که در سراسر زندگی حکیم دیده می‌شود؛ زیرا جایگاه‌های رعایت و حرکت بر محور حق، بسیاری از امور زندگی و رفتارهای حکیم را در برمی‌گیرد. حق، عبارت است از نظر و اعتقادی که همراه با رشد بدون انحراف از حقیقت و مطابق با واقع باشد و این همان حکمت است. چون حکمت عبارت است از رأی و عقیده‌ای که از نظر صداقت محکم باشد، و با کذب همراه نباشد، و نفعش هم محکم باشد، یعنی ضرری به دنبال نداشته باشد.^۱ حق‌مداری یعنی بر محور و مدار حق حرکت کردن و چون «حکمت، بینش، معرفت و بصیرتی است که انسان را به حق می‌رساند» پس حکیم نسبت به دین بصیرت و معرفت پیدا می‌کند و حق‌شناس است و از حق پیروی می‌کند؛ زیرا عملی ساختن آنچه حکیم از حق در می‌یابد جزئی از شرایط حکمت است که خود به خود حاصل می‌شود.^۲

۱. طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش؛ ج ۱۹، ص ۴۵۶.

۲. قرآنی، محسن؛ تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش؛ ج ۶، ص ۵۳.



در تعبیری دیگر آمده است که: حکمت علم و عمل حق و سرچشمه گرفته از فطرت، که اسلام بدان دعوت می‌کند و به همین دلیل خداوند این دین را که بر پایه فطرت بنا شده، دین حق خوانده و فرموده: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ؛^۱ او کسی است که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد﴾ و همچنین درباره قرآن که متضمن دعوت دین است، فرموده‌اند: ﴿يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾^۲.

بنا بر این، تعلیم حکمت، تعلیم قرآنی است که رسول گرامی اسلام ﷺ متصدی و بیانگر آیات آن است، است و وظیفه‌اش این است که برای مردم بیان کند که میان همه اصول و عقایدی که در فهم و دل مردم نفوذ کرده است کدامش حق و کدامش باطل است، و نیز در سنت‌های عملی که مردم به آن معتقدند، و از آن اصول عقاید نشأت می‌گیرد، کدام حق و کدام باطل و خرافی است.^۳

در آیات قرآن آمده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُرَكِّبُهُمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛^۴ اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند﴾.

در این آیه یکی از وظایف حکیم، تعلیم حکمت است و وقتی حکمت مساوی و برابر با حق قرار می‌گیرد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ به عنوان معلم حکمت، حق‌مداری را سرلوحه کار خویش قرار داده و وظیفه‌اش تبیین حق و باطل است.

در روایات نیز آمده است که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

رَأْسُ الْحِكْمَةِ لُزُومُ الْحَقِّ؛^۵ اساس حکمت همراهی با حق است.

همراهی با حق باعث شناخت حق می‌شود و این شناخت برای حکیم که ملزم به عمل است، سودمند و اثربخش است. بنا بر این، حکیم‌گرایی حق‌مدارانه دارد و حق‌مداری یکی از شرایطی است که باید در رفتار حکیم باشد.

۱. صف / ۹.

۲. احقاف / ۳۰.

۳. طباطبایی، محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۱۹، ص ۴۵۷.

۴. جمعه / ۲.

۵. قمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم؛ تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، چاپ چهارم ۱۳۶۷ ش؛ ج ۱، ص ۲۹۱.

در مقابل حق‌گرایی، باطل‌گرایی است که انسان حکیم، که حق‌مدار است، به شدت از باطل دوری و خود را از افتادن به ورطه این امور حفظ می‌کند.

تقوا مداری

از دیگر مؤلفه‌های اثباتی، تقوا مداری است که بسیاری از رفتارهای حکیم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و رفتاری حکیمانه است که محورش تقوا باشد.

«تقوا» از ریشه «وقی» و مصدر آن «وقایه» به معنی نگهداشتن از چیزی است که زیان و ضرر می‌رساند. تقوی یعنی انسان نفس و جان خود را از هر چیزی که ترسناک است، نگهدارد؛ این حقیقت معنی تقوا است و گاهی خود خوف و ترس، تقوی نامیده شده است. اما تقوا در شریعت و دین یعنی خود نگهداری از آنچه که انسان را به گناه می‌کشاند و این تقوا با ترک کردن حتی بعضی از مباهات که گناه هم ندارند، کامل و تمام می‌شود.^۱

تقوا یعنی حالت پروا داشتن، و خود نگهدار بودن. همین که انسان بنده خدا شد به دنبال مسائل پیش می‌آید که باید خودش را در آنجا نگهداری کند؛ انسان تا یک سلسله خود نگهداری‌ها از گناه‌ها و حرام‌ها ندانسته باشد، محال است که به سعادت برسد.^۲ در تقوای الهی، ایمان به خدا، انجام واجبات و ترک محرّمات زهفته است.^۳

تقوا نقش ترمز نیرومندی دارد که ماشین وجود انسان را در پرتگاه‌ها حفظ می‌کند و از تندروی‌های خطرناک، باز می‌دارد و انسان حکیم به این صفت ارزشمند متصف است.^۴

در بیان امام صادق (ع) در روایات داریم که:

الحِکْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَحَيْثُمَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ ضَالَّتَهُ فَلْيَأْخُذْهَا؛^۵ حکمت گمشده مؤمن است، پس هر یک از شما گمشده‌اش را در هر جا یافت، آن را برگرد.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت، دارالعلم - دار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲م؛ ص ۸۸۱.

۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، جهان بینی توحیدی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۷۷ش؛ ج ۲۷، ص ۷۵۰.

۳. قرآنی، محسن؛ پیشین؛ ج ۱۰، ص ۴۶۹.

۴. محمدی ری شهری، محمد؛ علم و حکمت در قرآن و حدیث، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۹؛ ص ۶۸.

۵. کلینی، ابی جعفر ثقة الإسلام محمد بن یعقوب بن إسحاق رازی؛ کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ق؛ ج ۸، ص ۱۶۷.



طبق این روایت حکمت گمشده مؤمن است و انسان مؤمن حکیم، حکمت را سعادتی برای خود می‌داند و به دنبال آن است و برای رسیدن به این سعادت و گمشده، راه «تقوا»، که مجموعه‌ای از رعایت مسائل اخلاقی است، در پیش می‌گیرد که نتیجه آن متقی شدن و اتصاف به سجایای اخلاقی است. در آیه‌ای از سوره مبارک زخرف آمده است:

﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا؛ و چون عیسی دلایل آشکار آورد، گفت: «به راستی برای شما حکمت آوردم، و تا در باره بعضی از آنچه در آن اختلاف می‌کردید برایتان توضیح دهم. پس، از خدا بترسید و فرمانم بپذیرید.»﴾

نتیجه حکمت، تقوا و ترس از خداست و از طرفی تا کسی تقوا نداشته باشد به حکمت دست نمی‌یابد: در سخنان آسمانی رسول خدا ﷺ نشانه حکمت و بهترین راه رسیدن به آن چنین آمده است:

رَأْسُ الْحِكْمَةِ خَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛^۲ اساس حکمت، ترس از خداوند عز و جل است.

در روایتی دیگر قریب به همین مضمون از ایشان آمده است که: «خَشِيَةُ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ؛^۳ بیم از خداوند اساس هر حکمتی است». زیرا ترس سبب تفکر و دوراندیشی و سنجیدن جوانب مختلف کار می‌شود و هنگامی که این ترس، از خدا باشد چون سمت و سوی خدایی پیدا می‌کند؛ بنا بر این، تفکر و دوراندیشی او نیز جهت خدایی پیدا می‌کند و با دستورات خداوند منطبق شده و به حکمت‌های موجود در دستورات پروردگار پی می‌برد و این پی بردن به حکمت سبب شناخت و رسیدن به یقین می‌شود و کسی که به معرفت و یقین رسید از نادرست عمل کردن دوری می‌کند. پس، بین تقوا و حکمت یک رابطه دوسویه هست.

وقتی اساس حکمت ترس از خداست، معلّم و تعلیم‌دهنده حکمت که خودش هم بهره‌مند از حکمت است به تقوا دعوت می‌کند و چنین فرضی بیهوده است که شخصی خودش تقوا و ترس از خدا نداشته باشد و دیگران را به آن دعوت کند.^۴ پس می‌توان چنین تحلیل کرد که معلّمان حکمت و دعوت‌کنندگان به تقوای الهی، همان صاحبان حکمت، یعنی حکیمانند و حضرت عیسی ﷺ به عنوان یکی از معلّمان

۱. زخرف / ۶۳.

۲. قمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۲۹۱.

۳. دیلمی همدانی، ابی شجاع شیرویه بن شهردار؛ الفردوس بمأثور الخطاب، تحقیق سعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول ۱۴۰۶ ق؛ ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۲۹۶۴.

۴. طباطبایی، محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۱۸، ص ۱۷۸ - ۱۷۰.



حکمت، مهم‌ترین پیام حکمت‌آموزش به بنی اسرائیل، دعوت به توحید، تقوا و اطاعت از خود به عنوان پیامبر زمان خودش است و در صُحُفِ إِدْرِيسَ ﷺ آمده است:

اعْمَلُوا وَاسْتَقِيمُوا أَنْ تَقْوَى اللَّهِ هِيَ الْحِكْمَةُ الْكُبْرَى؛^۱ عمل کنید و یقین داشته باشید که تقوای الهی، بزرگ‌ترین حکمت است.

از مجموع آیات و روایات به دست‌آمده چنین استنباط می‌شود که تقوا یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثباتی است که حکیم یعنی صاحب حکمت به آن دست پیدا کرده است.

در مقابل تقوا، گناه است که از مؤلفه‌های سلبی رفتار حکیمانه است و حکیم از آن‌ها به دور است.

قدرت و توانایی ترک گناه

گناه، به معنای جرم، جنایت، معصیت، ذنب و خطا است.^۲ گناهکار کسی است که مرتکب گناهی شده باشد؛ بزه‌کار، بزه‌گر، مجرم و خاطی هم به او گفته می‌شود.^۳ قدرت، قوّت و توانایی بر انجام دادن کار و ترک آن است؛ یعنی هرگاه انسان، انجام دادن و ترک کاری را، چه مادی باشد یا معنوی، اراده کرد بتواند انجام دهد.^۴ قدرت در اصطلاح فلسفی، حالتی در حیوان (موجود زنده) است که به سبب آن می‌تواند کاری را انجام دهد یا ترک کند.^۵

در تفسیر نمونه ذیل آیه ﴿وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَءَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخِطَابَ﴾^۶ و پادشاهیش را استوار کردیم و او را حکمت و کلام فیصله‌دهنده عطا کردیم^۷ آمده است که حضرت داود ﷺ که این آیه از اعطای حکمت به او خبر داده، دارای قوّت و قدرت بر اطاعت خداوند و پرهیز از گناه و تدبیر امور مملکت بود.^۷

امام علی ﷺ در این زمینه می‌فرمایند که حکمت سبب توانگری است:

اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَيَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْعُرُ مِنْهُ وَيَمْلَأُ إِلَّا الْحَيَاةَ، فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ فِي الْمَوْتِ

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق؛ ج ۱۱، ص ۲۸۳، ح ۱۱.

۲. دهخدا، علی اکبر؛ لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷ ش؛ ج ۱۱، ص ۱۷۰۶.

۳. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی، تهران: سپهر، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش؛ ج ۳، ص ۳۳۹۶.

۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش؛ ج ۹، ص ۲۰۵.

۵. طوسی، خواجه نصیر‌الدین؛ کشف المراد، شرح تجرید الاعتقاد، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ ش؛ ص ۱۳۵.

۶. ص / ۲۰.

۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش؛ ج ۱۹، ص ۲۴۲.



رَاحَةً، وَإِنَّهَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيْتِ، وَبَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ، وَسَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَاءِ، وَرِيٌّ لِلظَّمْآنِ، وَفِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَالسَّلَامَةُ؛^۱ بدانید که هیچ چیزی نیست، جز آن‌که دارنده‌اش به زودی از آن سیر می‌شود و او را ملول گرداند، جز زندگی؛ چرا که در مرگ، راحتی نمی‌یابد و این همانند حکمت باشد که حیات دل مرده و بینایی چشم نابینا و شنوایی گوش ناشنوا و سیرابی تشنه است، و در آن همه توانگری و سلامت است.

با توجه به آیات و روایات، حکمت سبب توانمندی و قدرت حکیم می‌شود. حکیم چون به حقیقت دین که اطاعت از پروردگار و عمل به احکام و دوری از گناهان است، دست یافته است؛ لذا به آن پای بند است.

رابطه عصمت و حکمت

عصمت که نقطهٔ مقابل گناه است، در لغت به معنای منح^۲ و دفع شر و بدی از انسان از ناحیهٔ خداوند است.^۳ و در اصطلاح، علم نافع و حکمت بالغه‌ای است که انسان را از وقوع در مهالک رذایل و آلودگی به پلیدی معاصی دور و از هرگونه ضلالت و خطا حفظ می‌کند؛ بنا بر این عصمت، ملکهٔ نفسانیه‌ای است که صاحب خویش را از ارتکاب عملی که جایز نیست چه گناه و یا خطا، نگه می‌دارد^۴ و آن بر سه قسم است: ۱. عصمت از خطا در تلقی وحی؛ ۲. عصمت از خطا در تبلیغ و رسالت؛ ۳. عصمت از معصیت، یعنی آنچه که هتک حرمت عبودیت کند به وسیلهٔ گفتار و کرداری که منافی عبودیت باشد^۵ و انسان حکیم به عصمت از معصیت دست پیدا کرده است. در قرآن آمده است:

﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ هَمَمْتَ طَائِفَةً مِّنْهُمْ أَنْ يَضِلُّوكَ وَمَا يَضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يَضُرُّوكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا؛^۶ و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود، طایفه‌ای از ایشان آهنگِ آن داشتند که تو را از راه به در کنند، و [لی] جز خودشان [کسی] را گمراه نمی‌سازند، و هیچ گونه زبانی به تو نمی‌رسانند. و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت، و تفضّل خدا بر تو همواره بزرگ بود﴾

۱. رضی، محمد بن الحسین؛ نهج البلاغه، ۴۸۱، قم: نشر هجرت، چاپ اول ۱۴۱۴ ق؛ ص ۴۸۱، خطبه ۱۳۳.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، ناشر: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق؛ ج ۹، ص ۲۴۴.

۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق؛ ج ۲، ص ۱۲۲۰.

۴. طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ ج ۵، ص ۷۸-۸۰.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۳۴.

۶. نساء / ۱۱۳.



در قرآن علت و عامل مصونیت پیامبر ﷺ را از گناه، خطا و گمراهی چنین بیان می‌کند که «خدا، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت».^۱ یکی از دلایل عمده و اساسی بحث عصمت همین است که خداوند علوم و دانش‌هایی به پیامبر ﷺ آموخته که در پرتو آن علوم در برابر گناه و خطا بیمه می‌شود، زیرا علم و دانش (در مرحله نهایی) موجب عصمت است.^۲ چون دانستن، خود عامل بازدارندگی است؛ مانند پزشکی که با علم به بعضی بیماری‌ها و راه‌های ابتلای به آن، از آن‌ها دوری می‌کند و کمتر به آن‌ها مبتلا می‌شود.

نکته دیگر در باره حکمت و عصمت این است که هر دو از سنخ علم هستند، منشأ عصمت نوعی از علم است، غیر از علوم معمول و عادی که تأثیر غالبی دارند نه دائمی.^۳ و منشأ حکمت علمی است که از راه اکتساب به دست نمی‌آید و حکمت و عصمت در باره انبیا به طور غیر اکتسابی و در باره دیگران اکتسابی است.

امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «قُرِنَتِ الْحِكْمَةُ بِالْعِصْمَةِ؛ حکمت با عصمت همراه است».

در بیانی دیگر امیر المؤمنین علی علیه السلام، به تلازم و همراهی حکمت و عصمت اشاره دارند:

الْحِكْمَةُ عِصْمَةٌ، الْعِصْمَةُ نِعْمَةٌ؛^۴ حکمت، عصمت و عصمت، نعمت است».

و نیز می‌فرماید: «لَا حِكْمَةَ إِلَّا بِعِصْمَةٍ؛^۵ حکمتی نیست جز به همراه عصمت».

بنا بر این بین حکمت و عصمت رابطه‌ای دوسویه برقرار است؛ از طرفی حکمت مقدمه رسیدن به عصمت است زیرا حکمت، انسان را به معرفت می‌رساند و با حقایق دین آشنا می‌کند و پی بردن به حقایق دین، انسان را از افتادن به ورطه گناهان و آلودگی‌ها دور می‌کند و عصمت را در پی دارد و از طرفی دیگر همین دوری از گناه و تزکیه نفس و عصمت، انسان را شایسته دریافت و افزایش حکمت از سوی خداوند می‌کند. لذا حکیم که دارای حکمت است به حقیقت گناه پی برده و از آن‌ها به دور است.

دور بودن از شهوات

از دیگر ناشایست‌های رفتار حکیمانه شهوت‌پرستی است که وجود آن در شخص نشان از نبودن حکمت

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۴، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۲۳.

۳. طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۵، ص ۱۲۵.

۴. محمدی ری‌شهری، محمد؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۲۲ ح ۳۲۴ و ۳۲۵.

۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالكلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش؛ ح ۷۳۴۱.



در اوست و عدم وجود چنین صفتی در او از شرایط تحقق حکمت است.

شهوت، کشش نفس به خواسته خود را گویند^۱ و در اصطلاح روانشناسی میلی است که شدتش از حد معمول تجاوز کرده، امیال دیگر را تحت الشعاع قرار دهد و تمام توجه شخص را منحصرأ به موضوع خود جلب نماید.^۲

شهوت و حکمت ارتباط معکوسی با یکدیگر دارند، از طرفی حکمت سبب ضعف شهوت می‌شود چنانکه در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است:

كَلِمًا قَوِيَّةً الْحِكْمَةُ ضَعْفَتِ الشَّهْوَةُ؛^۳ هر اندازه حکمت قوی گردد، شهوت ضعیف شود. و از طرف دیگر ضعیف بودن شهوت، افزایش قدرت و تسلط انسان بر عقل و خرد را در پی دارد که عقل یکی از مهم‌ترین ملزومات حکمت است و حکمت درجه کامل عقل است^۴ و امام علی علیه السلام در این زمینه نیز می‌فرماید:

حَرَامٌ عَلَى كُلِّ عَقَلٍ مَغْلُولٍ بِالشَّهْوَةِ أَنْ يَتَّبِعَ بِالْحِكْمَةِ؛^۵ هر خردی که در بند شهوت است، از بهره جستن از حکمت محروم است.

در حدیث دیگری از ایشان چنین آمده است:

اغْلِبِ الشَّهْوَةَ تَكْمُلُ لَكَ الْحِكْمَةُ؛^۶ بر شهوت چیره شو، تا حکمت کامل گردد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا تَجْتَمِعُ الشَّهْوَةُ وَالْحِكْمَةُ؛^۷ شهوت و حکمت با هم گرد نمی‌آیند.

روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد که همگی بر لزوم کاستن شهوت برای رسیدن به حکمت تأکید دارند؛ زیرا افزایش شهوت باعث کم‌توجهی به قوای دیگر از جمله خرد و عقل می‌شود که نتیجه آن

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ پیشین؛ ص ۴۶۸.

۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ فرهنگ قرآن کلید رویایی به موضوعات و مفاهیم قرآن کریم، محققان فرهنگ و معارف قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۹ ش؛ ص ۹۴، به نقل از روانشناسی تربیتی، دکتر سیاسی، ص ۳۹۶.

۳. محمدی ری‌شهری، محمد؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۳۱۹.

۴. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم تفسیر قرآن کریم، ج ۱۲، محقق: حجت الاسلام محمد حسین الهی‌زاده، قم: نشر اسراء، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۸ ش؛ ج ۱۲، ص ۴۳۶-۴۳۰.

۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ پیشین؛ ح ۲۳۵۶.

۶. محمدی ری‌شهری، محمد؛ پیشین؛ ح ۳۲۰.

۷. همان، ص ۲۲۰، ح ۵۹۲.



نرسیدن به حکمت است و حکیم انسانی است که با دست یافتن به حکمت از شهوت‌پرستی به دور است.

صبر و شکیبایی

صبر از جمله بایسته‌هایی است که در رفتار حکیم وجود دارد و از جمله مؤلفه‌های اثباتی به شمار می‌رود. صبر در لغت به معنی: ۱. حبس و نگهداری؛ ۲. قسمت بالای یک چیز؛ ۳. نوعی از سنگ سخت.^۱ و در اصطلاح صبر عبارت است از امساک در تنگناها و خویشتن‌داری به مقتضای عقل و شرع یا خودداری نفس از چیزی که عقل و شرع جلوگیری نفس از آن را حکم می‌کنند.^۲ در مقابل صبر، «جزع» قرار دارد؛ جزع، راه انحرافی و صبر، راه مستقیم است. گفته‌اند: «صبر» خویشتن‌داری در برابر رخدادهاست. صبر مضطرب نبودن، اعتراض و شکایت نکردن و اعضا و جوارح را در جهت غیر صحیح حرکت ندادن است.

صبر بر سه قسم است: صبر هنگام «طاعت»، صبر از «معصیت» و صبر بر «مصیبت».

صبر هنگام طاعت به این معناست که چون انجام کارهای واجب و مستحب سخت و دشوار است و انسان ممکن است در برابر آن مقاومت نکند، از این رو توصیه به صبر شده است.

صبر از معصیت آن است که چون معصیت‌ها با «شهوت» همراه و از این رو گوارا و خوشایند است و پرهیز از این امر گوارا برای انسان مخصوصاً جوان دشوار است، او باید صبر کند و خود را به گناه آلوده نکند.

صبر در مصیبت نیز این است که چون رویدادهای ناگوار و رخدادهای نامالایم، زمینه‌ی جزع را فراهم می‌کند، کسی که اهل سیر و سلوک است باید در برابر آن‌ها صابر باشد.^۳

انسان در تمام مراحل زندگی نیازمند صبر و شکیبایی است و دستیابی به مقاصد و اهداف عالی تنها با پشتکار و شکیبایی امکان‌پذیر است. افراد ناشکیبا در برابر سختی‌ها تاب و توان خود را از دست می‌دهند.

در آیه بیستم سوره مبارک «ص» خداوند در باره حضرت داوود علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَسَدَدْنَا مَلَكُوهَ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ﴾^۴ و پادشاهیش را استوار کردیم و او را

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ پیشین: ج ۲، ص ۹۶۶.

۲. ابن فارس، ابی‌الحسین احمد بن محمد؛ معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق؛ ج ۳، ص ۳۲۹.

۳. جوادی آملی، عبد‌الله؛ مرآة/اخلاق در قرآن، محقق: حجت الاسلام علی اسلامی، قم: نشر اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۷۶ ش؛ ص ۳۰۶.

۴. ص / ۲۰.

حکمت و کلام فیصله‌دهنده عطا کردیم

حضرت داود علیه السلام در چند جای قرآن به عنوان حکیم معرفی و در آیات سوره مبارک «ص» نیز به عنوان اسوه صبر و شکیبایی نام برده شده است تا جایی که خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آن عظمت مقام دستور می‌دهد که در صبر و شکیبایی به حضرت داود علیه السلام اقتدا کند و از تاریخ او کمک گیرد: ﴿اصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُولُونَ وَادْكُرْ﴾.

سعدی شیرازی نیز حکمت را میوه صبر می‌داند و می‌گوید:

ای قناعت توانگرم گردان که ورای تو هیچ نعمت نیست
گنج صبر اختیار لقمان است هر که را صبر نیست حکمت نیست

لقمان حکیم آن چنان صبور بود که چند فرزندش در برابرش جان دادند و آن حکیم بزرگ در مقابل آن مصیبت‌ها صبر کرد و کوچک‌ترین کلمه‌ای که بویی از شکایت در او باشد نگفت، و در تاریخ نامش در شمار مردان بزرگ قرار گرفت.^۱

در سخنی از امام علی علیه السلام آمده است که حکمت سبب صبر و شکیبایی می‌شود:

کَیْفَ یَصْبِرُ عَلٰی مُبَایِنَةِ الْأَضْدَادِ مَنْ لَمْ تُعِنَهُ الْحِکْمَةُ؟^۲ آنکه حکمت به یاریش بر نخیزد، چگونه بر جدایی اضداد شکیبایی ورزد؟

در بیانی دیگر از ایشان صبر اساس حکمت خوانده شده است:

تَجَرَّعَ مَضَضَ الْجِلْمِ، فَإِنَّهُ رَأْسُ الْحِکْمَةِ وَثَمَرَةُ الْعِلْمِ؛^۳ سوزش درد بردباری را جرعه جرعه درکش که آن اساس حکمت و ثمره دانش است.

در نگاهی دیگر، هم شخص حکیم با صبوری به حکمت نائل می‌شود و هم صبر از مقدمات رسیدن به حکمت است، انسان حکیم با صبر کردن هر روز بر حکمتش افزوده می‌شود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخنی دیگر حکیمان را شکیباترین انسان‌ها می‌داند:

الْحُكَمَاءُ أَشْرَفُ النَّاسِ أَنْفُسًا، وَأَكْثَرُهُمْ صَبْرًا، وَأَسْرَعُهُمْ عَفْوًا، وَأَوْسَعُهُمْ أَخْلَاقًا؛^۴ حکیمان در میان مردم، شریف‌ترین و شکیباترین و پرگذشت‌ترین و خوش خلق‌ترین کسان‌اند.

۱. انصاریان، حسین؛ چهره‌ای از شخصیت انسان لقمان حکیم، تهران: ۱۳۴۷ ش؛ ص ۱۰۲.

۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ پیشین؛ ص ۶۹۹۱.

۳. همان، ص ۴۵۴۶.

۴. محمدی ری‌شهری، محمد؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۱۴۶ ح ۳۸۲.

با توجه به روایات، حکیم به عنوان کسی که شکیباترین مردم است، به بالاترین درجه صبر نائل شده است و صفت حکمت، حکیم را به چنان بینشی می‌رساند که صبر را در طاعت، مصیبت و معصیت پیشه رفتار خود می‌سازد.

در مقابل صبر، مؤلفه سلبی شتاب‌زدگی قرار دارد که با اثبات مؤلفه صبر برای حکیم، شتاب‌زدگی از او نفی می‌شود.

صدق و راستگویی

بالاترین مقام و مرتبه بعد از نبوت برای هر انسانی، مقام صدق و راستگویی است و هدف حکیم، رسیدن به چنین مقامی است که از بایسته‌های مهم رفتار حکیمانه است.

صدق در لغت: راستگویی، معادل صدق، نقیض کذب^۱ به معنای مطابقت و هماهنگی گفتار با اعتقاد باطنی و نیز مخبر عنه است.^۲ صدق تنها در گفتار نیست بلکه در نیت و عمل نیز هست. راستگویان کسانی هستند که هم در سخن راست می‌گویند و هم با عمل و کردار، صدق گفتار خود را ثابت می‌کنند و نشان می‌دهند که مدعی ایمان نیستند بلکه حقیقتاً به فرمان‌های الهی ایمان دارند. بعد از مقام نبوت، مقامی بالاتر از مقام صدق و راستی نیست، نه تنها راستی در گفتار بلکه راستی در عمل و کردار که شامل امانت و اخلاص نیز می‌شود؛ و هیچ صفت زشتی بعد از کفر، بدتر از دروغ، نفاق و خیانت در سخن و عمل نیست.^۳ با توجه به آیات و روایات، صدق و راستگویی بسیار اهمیت دارد و حکیم بدون شک دارای صداقتی تام و کامل است و بدون صداقت دسترسی به حکمت ممکن نیست.

در آیه زیر در باره پیامبر گرامی اسلام ﷺ که معلّم حکمت خوانده شده، چنین گفته شده است:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَنفَى ضَالَالٍ مُّبِينٍ﴾^۴ به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ پیشین؛ ج ۵، ص ۵۶.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ پیشین؛ ص ۴۷۸.

۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۴۶۰.

۴. آل عمران / ۱۶۴.



در مجمع البیان ذیل این آیه آمده است که منشأ خانواده و صدق و امانت پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر همگان ثابت و روشن است.^۱

از این بیان می‌توان چنین استفاده کرد که بر اساس نص آیه شریف، پیامبر گرامی اسلام ﷺ معلّم حکمت است؛ بنا بر این کسی که معلّم حکمت است قطعاً خودش، حکمتی تام و کامل دارد.

با در نظر گرفتن این پیش فرض پیامبر گرامی اسلام ﷺ که مشهور به امانت‌داری و صداقت است، با ایجاد این صفات و ویژگی‌ها در خودش از سوی خداوند لایق اکتساب حکمت شده است. پس انسان برای رسیدن به مقام حکمت باید یکی از عناصر بارز رفتاری‌اش، امانت‌داری و صداقت باشد.

در روایت نیز آمده است که:

فِي مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: الْحِكْمَةُ ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ وَمِيرَاثُ التَّقْوَى وَثَمَرَةُ الصِّدْقِ. وَلَوْ قُلْتُ: مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ بِنِعْمَةٍ أَعْظَمَ وَأَنْعَمَ وَأَرْفَعَ وَأَجْزَلَ وَأَهْمَى مِنَ الْحِكْمَةِ، لَقُلْتُ صَادِقًا! قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أَوْلُو الْأَلْبَابِ﴾ أَي: لَا يَعْلَمُ مَا أَوْدَعْتُ وَهَيَأْتُ فِي الْحِكْمَةِ إِلَّا مَنْ اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِي وَخَصَّصْتُهُ بِهَا. وَالْحِكْمَةُ هِيَ النَّجَاةُ، وَصِفَةُ الْحَكِيمِ الثَّبَاتُ عِنْدَ أَوَائِلِ الْأُمُورِ وَالْوُقُوفُ عِنْدَ عَوَاقِبِهَا، وَهُوَ هَادِي خَلَقَ اللَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؛^۲ در مصباح الشريعة از امام صادق عليه السلام آمده است: حکمت، نور معرفت است و میراث تقوا و ثمره راستی است. و اگر می‌گفتم: خداوند نعمتی بزرگ‌تر و سودمندتر و والاتر و سترگ‌تر و گران‌بها تر از حکمت به بنده‌اش نداده است، بی‌گمان درست گفته بودم. خداوند عز و جل می‌فرماید: «به هر کس که خواهد، حکمت دهد و هر که حکمت یابد، خیری فراوان یافته است و جز خردمندان پند نگیرند.» یعنی هیچ کس نمی‌داند چه چیزی آماده کرده و در حکمت به ودیعه نهاده‌ام، جز کسی که برای خود برگزیده و حکمت را به او اختصاص داده‌ام. و حکمت، رهایی است و ویژگی حکیم، استواری در آغاز کارها و ایستادن در پایان آن‌هاست و وی راهنمای خلق خدا به سوی خداوند متعال است.

۱. طبرسی، فضل ابن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم ۱۳۷۲ ش؛ ج ۲، ص ۸۷۶.

۲. حسن المصطفوی؛ مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام، تهران: منشورات القلم، الطبعة الاولى ۳۶۱۳ ش؛ ص ۵۳۳.



آنچه از روایت فهمیده می‌شود این است که حکمت از آن تعبیر به نور معرفت شده و ثمرهٔ راستی و صداقت است، در نتیجه حکیم، صادق است و همین صداقتش باعث به دست آوردن حکمت شده است. شایان ذکر این که، آیه‌ای که شاهد گویا بر صداقت حکیم باشد، یافت نشد و تنها با دلالت التزامی سعی به اثبات این مؤلفهٔ رفتاری برای حکیم کرده‌ایم.

نقیض صدق، کذب است و از جمله ناشایست‌ها و مؤلفه‌های سلبی رفتار حکیمانه به شمار می‌رود که حکیم از آن به دور است.

امانت‌داری

امانت‌داری عنصری اثباتی سازنده و اساسی در شکل‌گیری رفتار حکیمانه است که حکیم به آن توجه دارد.

امانت، ضد خیانت و به معنای راستی، ودیعه و هر چیزی است که برای نگاه داشتن به کسی بسپارند.^۱ یکی از روشن‌ترین مؤلفه‌های اثباتی رفتار حکیم، امانت‌داری و پای‌بندی به تعهدات است و همهٔ فرهنگ‌های بشری بر آن اتفاق نظر دارند و آن را امر پسندیده‌ای می‌دانند. وجوب ردّ امانت از احکامی است که عقل بدون نیاز به حکم شرع، آن را تأیید می‌کند. شرع در بارهٔ لزوم ردّ امانت، حکمی ارشادی می‌دهد و اگر هیچ دلیل شرعی بر لزوم ردّ امانت نداشتیم، همین حکم عقل برای اثبات حکم شرعی و امانت‌داری و پای‌بندی به تعهدات کافی بود.^۲

البته در تعالیم اسلام، امانت‌داری چنان با اهمیت است که خداوند در کلام وحی می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...﴾^۳ خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها

را به صاحبان آن‌ها ردّ کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در

حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد. خدا شنوای بیناست. ﴿﴾

در این زمینه امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

أَفْضَلُ الْإِيْمَانِ الْأَمَانَةُ؛^۴ امانت‌داری حتی از ایمان هم بالاتر است.

۱. دهخدا، علی اکبر؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۱۵۰.

۲. مصباح یزدی، محمد تقی؛ *انسان‌سازی در قرآن*، تنظیم و تدوین: محمود فتحعلی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله) ۱۳۸۸ ش.

۳. نساء / ۵۸.

۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ پیشین؛ ج ۵۲۳۳، ص ۲۵۱.

و امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ - وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ؛ خداوند هیچ پیامبری را بر نینگیخت مگر به دلیل راستگویی و امانت داری آنان.

این آیات و روایات نشان از اهمیت امانت‌داری در دین اسلام دارد و حکیم چون صاحب عقل و اندیشه‌ورزی است، اهمیت و ضرورت ادای امانت را می‌داند و به آن عمل می‌کند. برای نمونه ذیل آیه **﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾**^۲ و به راستی، لقمان را حکمت دادیم که: خدا را سپاس بگزار و هر که سپاس بگزارد، تنها برای خود سپاس می‌گزارد و هر کس کفران کند، در حقیقت، خدا بی‌نیاز ستوده است **﴿﴾** آمده است که لقمان حکیم بزرگ‌مردی بود که امانت را با تمام جهانش رعایت می‌کرد و از این رو، نام نیکوی او به امانت‌داری در تاریخ باقی مانده است.

در تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه فوق آمده است که وقتی از لقمان علت رسیدنش به مقام حکمت را پرسیدند، وی یکی از علل رسیدن به حکمت را رد نمودن امانت به صاحبش دانست. از همین جا پی به اهمیت این مسئله می‌بریم که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخص حکیم «رد نمودن امانت به صاحبش» است که در دین اسلام بسیار تأکید شده است.^۳

در مقابل امانت‌داری، خیانت در امانت است. شخص حکیم به دلیل حق‌جویی و داشتن قدرت تعقل از آن به دور است؛ زیرا با عقل خویش جنبه‌های منفی آن را می‌سنجد و از آن دوری می‌کند. بنا بر این، از مؤلفه‌های سلبی رفتار حکیمانه به شمار می‌آید.

شکر‌گزاری

شکر و سپاس‌گزاری یکی از اصول و مؤلفه‌های گرایشی اثباتی حکیم است. شکر در کتب لغت به این معنا آمده است: الشُّكْرُ: تصوّر النِّعمَةِ و إظهارها،^۴ شکر، تصور (یادآوری) نعمت و اظهار آن است. شکر: ثناگویی در مقابل نعمت است.^۵ نقطه مقابل شکر، کفر است که عبارت است از: فراموشی نعمت و نادیده

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ پیشین؛ ج ۷۲، ص ۱۱۶.

۲. لقمان / ۱۲.

۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ پیشین؛ ج ۸، ص ۴۹۴.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ پیشین؛ ص ۴۶۱.

۵. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش؛ ج ۴، ص ۶۲.





گرفتن آن که امام کاظم علیه السلام شکر را به همین معنا به کار برده است.^۱

شکر در اصطلاح قرآنی عبارت است از: به کار بردن هر نعمتی در جای خودش، به گونه‌ای که نعمتِ ولیّی نعمت را بهتر نشان دهد و شکر وقتی مفید و سودمند است که استمرار داشته باشد.^۲

البته آیت الله جوادی آملی تعریف جامع‌تری دارند و می‌فرمایند: شکر نعمت این است که انسان، سراسر جهان را نعمت خدا بداند و آگاه باشد که در کنار سفرهٔ نعمت خدا نشسته است و باید این نعمت‌ها را درست در جای خودش مصرف کند^۳ و خداوند قادر است که این نعمت‌ها را از او بگیرد؛ چنین دیدگاهی می‌تواند در انسان حالات خاص روانی و رفتاری پدید آورد. لقمان به عنوان کسی که در قرآن مشهور به حکیم بودن است، چنین دیدگاهی در بارهٔ خداوند دارد و به شکرگزاری خداوند می‌پردازد. پس لازمهٔ حکمت، شکرگزاری است.

به کار بردن نعمت به این نحو محتاج است به این که اول صاحب نعمت، و سپس نعمت‌هایش، از آن جهت که نعمت اوست شناخته شود، سپس کیفیت به کار بردن آن‌ها در جای خودش، آن طور که لطف و انعام او را بهتر وانمود کند، شناخته گردد. پس حکمت دادن به لقمان، لقمان را وادار کرد تا این مراحل را در شکر طی کند و در حقیقت حکمت دادن به او مستلزم امر به شکر نیز هست.^۴ در آیهٔ دوازدهم از سورهٔ مبارک لقمان این‌گونه آمده است:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾^۵ و به راستی، لقمان را حکمت دادیم که: خدا را سپاس بگزار و هر که سپاس بگزارد، تنها برای خود سپاس می‌گزارد و هر کس کفران کند، در حقیقت، خدایی نیاز ستوده است^۶ آیه می‌گوید به لقمان گفتیم به خاطر آنچه از حکمت به تو داده شده است خداوند را سپاس‌گزار کن.^۶ لقمان به خاطر داشتن این حکمت به شکر پروردگارش پرداخت. او هدف نعمت‌های الهی و کاربرد آن را می‌دانست، و آن‌ها را در همان هدفی که برای آن آفریده شده بودند، به کار می‌بست. در واقع حکمت

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۲۱؛ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی؛ *علل الشرائع*، قم: انتشارات داوری؛ ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۱۶، ص ۳۲۱ و ۳۲۲.

۳. جوادی آملی، عبد الله؛ پیشین؛ ص ۳۱۰.

۴. طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۱۶، ص ۳۲۱.

۵. لقمان / ۱۲.

۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ پیشین؛ ج ۸، ص ۴۹۴.

همین است: «به کار بستن هر چیز در جای خود». بنا بر این «شکر» و «حکمت» به یک نقطه باز می‌گردند.^۱ یکی از مصادیق شکرگزاری، استفاده درست از نعمت‌های الهی یعنی به کار بردن آن‌ها در طریق درست و صحیح است به گونه‌ای که حق آن نعمت‌ها به خوبی ادا شود.

در ادامه به نمونه‌ای از آیات قرآن می‌پردازیم که خداوند به حضرت عیسی علیه السلام دستور یادآوری نعمت‌های عطا شده از سوی خودش را می‌دهد که این یادآوری یعنی شکر نعمت که مصداق استفاده درست از نعمت‌هاست:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَبَدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾^۲ [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آن‌گاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفתי و آن‌گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آن‌گاه که به اذن من، از گل، [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی، و به اذن من پرنده‌ای می‌شد، و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می‌دادی و آن‌گاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوردی و آن‌گاه که [آسیب] بنی اسرائیل را - هنگامی که برای آنان حجّت‌های آشکار آورده بودی - از تو باز داشتم. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند، گفتند: این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست»

در این آیه آمده است که معجزات و موهبت‌هایی که از مختصات مسیح علیه السلام است از قبیل ولادت بدون پدر، تأیید به روح القدس و سخن گفتن در گهواره و در میانسالی از طریق وحی، آفریدن مرغ و شفای کور مادر زاد و پیسی و زنده کردن مردگان به اذن خدا، آموزش کتاب و حکمت به او، همگی برای عیسی علیه السلام و مریم علیه السلام نعمت و کرامت است. پس مسیح علیه السلام و مریم علیه السلام هر دو متنعم به این نعمت‌های الهی هستند.^۳ وقتی خداوند به عیسی علیه السلام نعمت‌های زیادی می‌دهد که معجزه هم هستند، لازمه آن دادن علم و

۱. طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین، ج ۱۶، ص ۳۲۱؛ مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۱۷، ص ۳۷.

۲. مائده / ۱۱۰.

۳. طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین، ج ۶، ص ۳۱۸.





حکمت است تا از آن معجزات و نعمت‌ها به خوبی استفاده کند. پس نتیجه می‌شود که شخص حکیم به دلیل داشتن صفت حکمت، به این حقیقت واقف است که از نعمت‌های الهی درست استفاده کند. یکی از مصداق‌های این آیه در استفاده درست از نعمت‌های الهی، حضرت عیسی مسیح علیه السلام است.

نقطه مقابل شکر نعمت، کفران آن است که از عناصر سلبی رفتار حکیمانه است. حکیم که حق شناس است و شکر نعمت را وظیفه خود می‌داند پس هرگز کفران نعمت نمی‌کند.

تشخیص و عملکرد به موقع و مصلحت‌اندیشی

از اجزای تشکیل‌دهنده رفتار حکیم که از مؤلفه‌های اثباتی شمرده می‌شود، تشخیص و عملکرد به موقع است که یکی از سازنده‌ترین بایسته‌های رفتار او است زیرا بدون وجود حکمت، تحقق چنین امری غیر ممکن است؛ زیرا حکیم است که با توجه به نگرشی که حاصل بینش و دانش عمیق، دقیق و صحیح است می‌تواند در مواقع حساس و با استفاده از آن‌ها بهترین تصمیم را بگیرد.

تشخیص به موقع و مصلحت‌اندیشی نیازمند پشتوانه فکری عمیقی است که به وسیله آن در شرایط مختلف بتواند بهترین عکس العمل را داشته باشد، که با داشتن حکمت ممکن می‌شود. زیرا حکمت اساساً فقط یک آگاهی نیست، بلکه نوعی «توانایی» در میدان آگاهی است. حکمت به معنی خوش فهمی، قدرت فهمیدن، قدرت حدس و سرعت درک است^۱ و این دقیقاً بهترین ابزار برای تشخیص و عملکرد به موقع و مصلحت‌اندیشی است که انسان صاحب حکمت به آن مجهز است.

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان حکیم این است که حکمت‌های نهفته درون پدیده‌ها را در می‌یابد و این دریافت ناشی از نگاه دقیق و تفکر عمیق انسان حکیم است. از این رو، حکیم در تمام شرایط و زمینه‌ها، سعی در تشخیصی صحیح و عملکردی مناسب دارد.

در آیه ذیل، خداوند تشخیص و مصلحت‌اندیشی برای دعوت به راه حق را به حکیم سپرده است:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^۲ با حکمت و اندرز نیکو به راه‌پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله‌نمای. در حقیقت، پروردگارت تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانتر، و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] دانتر است ﴿

۱. پناهیان، علیرضا؛ شهر خدا/ رمضان و رازهای روزه‌داری، ناشر: بیان معنوی، چاپ سوم، تابستان ۱۳۸۹ ش؛ ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۲. نحل / ۱۲۵.



آیه شریف از این رو که کجا حکمت، کجا موعظه، و کجا جدال احسن را باید به کار برد، تشخیص را به دعوت‌کننده به راه حق واگذار کرده است و همان‌گونه که خودش تشخیص می‌دهد، با توجه به شرایط تأثیرپذیری مخاطب، از هر کدام از این سه راه استفاده کند.

با توجه به وضعیت و شرایط هر موقعیتی، ممکن است که در شرایطی هر سه طریق، و در شرایط دیگر یک یا دو طریق، به کار گرفته شود.^۱

در نگاهی دیگر، خداوند در این آیه یکی از راه‌های دعوت به سوی حق را استفاده از حکمت دانسته، و کسی که قرار است به وسیله حکمت به دعوت حق بپردازد، باید بهره‌مند از حکمت باشد. وقتی خدای متعال برای دعوت به سوی خودش، تشخیص این‌که از چه راهی استفاده کند را به خود دعوت‌کننده که دارای حکمت هم هست، سپرده است، از اینجا مشخص می‌شود که حکیم اهل تشخیص به موقع است و این یکی از مهم‌ترین شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی است که حکیم باید به آن مجهز باشد.

نمونه دیگر، آیه‌ای از سوره مبارک انعام است:

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾^۲ و آن حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر کس را که بخواهیم فرا می‌بریم، زیرا پروردگار تو حکیم داناست ﴿

خداوند بزرگ در آخر آیه می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» تا این معنا را ثابت کند که همه این برتری‌ها و امتیازاتی که به ابراهیم علیه السلام داده از روی علم و حکمت و مصلحت بوده^۳ که نشان می‌دهد خداوند حکیم با تشخیص و مصلحت‌اندیشی که دارد به هر کسی با توجه به خواست و اراده خودش که بر اساس آیه، نشأت گرفته از صفت حکمت اوست، اعطای درجه می‌کند. برای نمونه به حضرت ابراهیم علیه السلام حکمت داد و ایشان در مواجهه با مشرکان، به احتجاج با آن‌ها پرداخت و رفتاری حکیمانه از خود نشان داد.^۴

پس وقتی یکی از ویژگی‌های خدای حکیم، تشخیص و مصلحت‌اندیشی بجا و به موقع است که منشأ حکمت دارد، شخص حکیم نیز باید دارای قدرت تشخیص و مصلحت‌اندیشی باشد.

در مقابل تشخیص و عملکرد به موقع و مصلحت‌اندیشی، بی‌بصیرتی قرار دارد که حکیم به دلیل

۱. طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۱۲، ص ۵۳۶.

۲. انعام/ ۸۳.

۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ پیشین؛ ج ۴، ص ۵۱۰؛ طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۲۸۶.

۴. طباطبایی، محمدحسین؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۲۸۷.



داشتن قوه عقل و نگرشی که حاصل بینش و دانش عمیق و دقیق و صحیح اوست، بی بصیرتی که از مؤلفه‌های سلبی رفتار حکیمانه است در رفتارش مشاهده نمی‌شود.

عملکرد هوشمندانه

یک رفتار، زمانی حکیمانه است که هوشمندانه باشد و این یکی از بایسته‌ها و بایدیهایی است که در حکیم مشاهده می‌شود و از نوع مؤلفه‌های اثباتی است.

حکمت یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن؛^۱ به عبارت دیگر حکمت چنان بینشی به انسان می‌دهد که هر چیزی را در جای خودش به کار ببرد و حکیم به دلیل داشتن تیزبینی و تیزفهمی، حتی در مواقع حساس، رفتاری از خود نشان می‌دهد که بیانگر عملکردی هوشمندانه و درست است.

نمونه‌ای از عملکرد هوشمندانه

با توجه به آیه بیستم سوره مبارک «ص» و نیز آیه ذیل، حضرت داوود علیه السلام از کسانی است که به او حکمت داده شد. قتل جالوت به دست وی و اقدام سریع و به موقع ایشان، برای کشتن جالوت که سرکرده و فرمانده طاغوتیان بود، یکی از رفتارهایی است که نشان از حکمت او دارد. در این آیه می‌خوانیم:

﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ؛^۲ پس آنان را به اذن خدا شکست دادند، و داوود، جالوت را کشت، و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت، و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌شد. ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد﴾

داستان حکمت‌آموز قتل جالوت به دست داوود، که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود^۳ از زبان امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: خداوند به پیامبری که در زمان داوود علیه السلام می‌زیست وحی کرد که جالوت را کسی می‌کشد که زره موسی بر اندام او مناسب باشد و او یکی از فرزندان «لاوی بن یعقوب» و اسمش «داوود» است؛ طالوت آن زره را به داوود پوشاند، درست به اندازه او بود. و آمد در برابر جالوت در حالی که جالوت سوار بر فیل و لشکریانش هم در برابرش بودند. داوود سنگی

۱. جوادی آملی، عبد الله: *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، پیشین؛ ج ۱۲، ص ۴۳۱.

۲. بقره/ ۲۵۱.

۳. قرآنی، محسن؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۳۹۸.

به قسمت راست و چپ لشکر او انداخت و آن‌ها فرار کردند و چنان ماهرانه سنگی به طرف خود جالوت پرتاب کرد به پیشانی او خورد و کشته شد.^۱

بر اساس روایات، داود علیه السلام به علت همین شجاعت و دلاوری به مقام حکمت یعنی نبوت رسید و کسی مورد لطف خاص الهی قرار نمی‌گیرد مگر این که استعداد، لیاقت، ایثار و سابقه خوب داشته باشد.^۲ در مقابل عملکرد هوشمندانه، عملکرد نابخردانه است که با وجود عقل‌گرایی حکیم، وجود چنین صفتی در شخصی نشان از عدم وجود حکمت در اوست و از مؤلفه‌های سلبی حکیم شمرده می‌شود.

نتیجه

با توجه به آیات و روایات، از تحلیل عملکرد حکیمان در قرآن به این نتیجه می‌رسیم که رفتار حکیمانه باید شرایطی داشته باشد که همان مؤلفه‌های اثباتی همچون حق‌مداری، تقوا خیرخواهی، صبر، صداقت، امانت‌داری و ... است.

در مقابل از ناشایست‌ها و ناهنجارهایی همچون باطل‌گرایی، شهوت‌مداری، شرگرایی، گناه، نفاق و ... پیراسته و به دور است که همان مؤلفه‌های سلبی رفتار حکیمانه هستند.

همه انبیا و اولیای الهی به حکمت دست یافته‌اند، اما دستیابی به حکمت در انبیا غیر اکتسابی و موهبتی الهی است و در بقیه افراد اکتسابی است. به این صورت که با فراهم آوردن شرایط لازم مانند حق‌گویی و حق‌مداری، عصمت و ... زمینه دستیابی به حکمت، این خیر کثیر را در خود ایجاد می‌کنند و حکیم که صاحب ملکه حکمت شده به این شرایط دست پیدا کرده است.

البته منشأ اعطا و دستیابی به حکمت در همه موارد خداوند است و تا خواست و اراده او نباشد هیچ کس قدرت رسیدن به آن را ندارد.

۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۲۴۱؛ طبرسی، فضل بن حسن؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۶۲۰.

۲. قرآتی، محسن؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۹۸.



فهرست منابع

۱. ابن فارس، ابی الحسین احمد بن محمد؛ معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، ناشر: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۳. پناهیان، علیرضا؛ شهر خدا رمضان و رازهای روزه‌داری، ناشر: بیان معنوی، چاپ سوم، تابستان ۱۳۸۹ ش.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم تفسیر قرآن کریم، ج ۱۲، محقق: حجت الاسلام محمد حسین الهی‌زاده، قم: نشر اسراء، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۸ ش.
۶. _____؛ مراحل اخلاق در قرآن، محقق: حجت الاسلام علی اسلامی، قم: نشر اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۷۶ ش.
۷. انصاریان، حسین؛ چهره‌ای از شخصیت انسان لقمان حکیم، تهران، ۱۳۴۷ ش.
۸. دهخدا، علی اکبر؛ لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷ ش.
۹. دیلمی همدانی، ابی شجاع شیرویه بن شهردار؛ الفردوس بمأثور الخطاب، تحقیق سعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۰۶ ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت، دارالعلم - دار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ م.
۱۱. رضی، محمد بن الحسین؛ نهج البلاغه، ۴۸۱، قم: نشر هجرت، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.
۱۲. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی؛ علل الشرائع، قم: انتشارات دآوری.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. طبرسی، فضل ابن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم ۱۳۷۲ ش.
۱۵. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ کشف المراد، شرح تجرید الاعتقاد، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۸. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی، تهران: سپهر، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش؛ ۳ جلد.
۱۹. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.

۲۱. قمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم؛ تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، قم: دار
الکتاب، چاپ چهارم ۱۳۶۷ ش.
۲۲. کلینی، ابی جعفر ثقة الإسلام محمد بن یعقوب بن إسحاق رازی؛ کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران:
دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، بیروت،
مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد؛ علم و حکمت در قرآن و حدیث، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم: دارالحدیث،
چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی؛ انسان سازی در قرآن، تنظیم و تدوین: محمود فتحعلی، قم، انتشارات مؤسسه
آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله) ۱۳۸۸ ش.
۲۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۲۷. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، جهان بینی توحیدی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۷۷ ش.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۲۹. حسن المصطفوی؛ مصباح الشریعة ومفتاح الحقیقة، المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام، تهران: منشورات
القلم، الطبعة الاولى ۳۶۱۳ ش.
۳۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ فرهنگ قرآن کلید ره‌یابی به موضوعات و مفاهیم قرآن کریم، محققان فرهنگ و
معارف قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۹ ش.

